

اربابان مناصب درگاه عالی در عصر صفویه



ازجمله مشخصات عصر صفوی بخصوص از نیمه دوره آن گسترش مشاغل و مناصب درباری بود. گسترش و تکثر مشاغل دیوانی و درباری افزون بر نیازمندی به سازمانی برای نظارت بر جامعه پیچیده‌تر و پربارنامه‌تر ایران عصر صفوی به علل مجلل شدن و پرتکلف شدن نوع زندگی درباریان تشدید شد.

ازجمله مشخصات عصر صفوی بخصوص از نیمه دوره آن گسترش مشاغل و مناصب درباری بود. گسترش و تکثر مشاغل دیوانی و درباری افزون بر نیازمندی به سازمانی برای نظارت بر جامعه پیچیده‌تر و پربارنامه‌تر ایران عصر صفوی به علل مجلل شدن، به پرتکلف شدن، نوع زندگی، دیوانیان، تشدید شد.

گزارش هرچند اغراق آمیز محمد هاشم آصف از عهد شاه سلطان حسین نشان از وضعیت پرتکلف و پرازدحام درباری مملو از صاحب منصبان غیرضروری دارد. به رغم مشکلات و مسائل چنان دیوانسالاری فربه و دست و پاگیری باید در نظر داشت که برخلاف عهد شاه سلطان حسین، سازمان دیوانی و اداری از زمان شاه عباس متناسب با نیازهای جامعه متمرکزتر و پیچیده‌تر ایران و بخصوص اصفهان مجهز شده بود. «دستورالعمل هر یک از ارباب مناصب درگاه معلی» را میرزا سمیعا «به طریق اجمال و استعجال» ذکر کرده و همان نیز گستردگی نسبی دیوانسالاری را نشان می‌دهد. میرزا رفیعا ارباب مناصب را به این صورت ذکر کرده است: «امرا عظام کرام درگاه معلی و علما و سادات و شرفا و حکام و وزرای صافی رأی و کلانتران و عمال صدق انتما و نگارندگان ارقام قضامضا و منشیان عطاردنشان و محرران دفترخانه همایون اعلی و سایر ملازمان و منشیان درگاه سپهر اعتلا».

بسیاری از این مشاغل و مناصب در تاریخ اداری ایران وجود داشته اند، ولی ساختار دینی که انبوهی از سادات و علما را با خود به همراه داشت و گستردگی و تمرکز دولت که افراد بیشتری را به درگاه می‌آورد، موجب تفصیل بیشتر دستگاه دیوانی و اداری صفویان شده بود. حکمی از شاه صفی در منشآت سلیمانی است که به علت زیادت افراد دیوانی و درباری «موافق زمان نواب گیتی ستان فردوس مکانی و نواب خاقان رضوان مکانی که بعد از آن تغییرات یافته، مناشیری که به والیان اطراف و حکام و امرا و صدور و سادات و علما و وزرای ممالک و غیرممالک نوشته می‌شود، به نوعی است که در تحت اسم ایشان نوشته شده و اگر ارقام مطاعه و نوشتجات رقعه گونه که در مجلس بهشت آیین نوشته شود یا مرقوم قلم درنثار گردد، تخفیفی در القاب داده، دو فقره را یکی قرار داده، کمتر نویسند.» یکی از علل شکایت از زیادت القاب و نامه‌ها به احتمال وجود افراد بیشتر در دستگاه اداری بود. در نتیجه تنوع الگوی مکاتیب بزرگان خلاصه تر شد که این خود شاید به خاطر گسترش دیوانی بود که ارائه الگوهای نامه نگاری در شمار بالاتر را سخت می‌کرد.

گسترش دیوانی در دو سطح صورت گرفت یکی این که به دلیل افزایش جمعیت و پیچیده تر شدن تعاملات و روابط اجتماعی تعداد ادارجات و کارمندان افزوده شد و دیگر این که در مراتب دیوانی بکارگیری عناصر ترک و تاجیک موجب تنوع و اختلاط نیروهای سیاسی و فرهنگی گردید. به این ترتیب گسترش تشکیلات دیوانی به عنوان یک مجموعه اداری متشکل از افرادی باسواد به گسترش بیشتر فرهنگ می‌انجامید و هم به اعمال نظارت و تمرکز دولت کمک می‌کرد و از سویی دیگر به جذب موفقیت آمیز قزلباشان ترکمان در فرهنگ دیوانی و اداری که نوعا ایرانی بودند، انجامید. از سال 1080 هجری قمری بعضی از عناصر قزلباش در کسوت وزیران اعظم این نقش انحصاری تاجیکان را به عهده گرفتند.

این فرآیند را نظام نسبتا باز سیاسی صفویه مهیا کرده بود. در دیوان اعلا نیز که یک نهاد اداری بزرگ و یاریگر وزیر اعظم بود و مثل همیشه تاجیکان در آن اکثریت را داشتند، بتدریج اعضای طوایف قزلباش جذب شدند و مشاغل دیوانی مهمی را به عهده گرفتند و به این ترتیب به طبقه اهل قلم وارد شدند. از این جمله افراد می‌توان اسکندر بیگ ترکمان منشی، مورخ مشهور را نام برد که در دستگاه دیوانی شاه عباس اول متصدی مشاغل مهمی بود. ازجمله مناصب اداری که از ابتدا در دست قزلباشان بود مهربرداری قابل ذکر است که تا نیم سده قبل از فروپاشی صفویان اغلب در ایل ذوالقدر موروثی بود. این وضع نشان از یک دستگاه اداری پرچرب و جوش است، زیرا در عصر صفوی تمرکز دولت مستلزم گسترش نظام اداری بود و ارجاع بیشتر کارها به دیوان اعلا بود. در این مورد بخصوص از نیمه دوم دوره صفوی گزارشی از پرکاری دفاتر دیوانی و حضور روزانه وزیران در دربار در دست است.

این قشر از جامعه که مشاغل درباری و دیوانی را در اختیار داشتند در مرتبه دوم از افشار جامعه قرار داشتند، پیش تر محمدبن هندوشاه نخجوانی در کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب در مرتبه دوم از: امراء الوس و وزرا، خواتین و اولاد ایشان، نقیب النقباء سادات و مشایخ و قاضی القضاة و دیگر قضات و اتباع ایشان و نواب دیوان سلطنت و دیوان وزارت و امرای اولکا و تومانات و ایناقان و مقربان و اتابکان و وکیل حضرت سلطنت و اصحاب دیوان بزرگ از الغ بیتکچی ممالک و مستوفی الممالک و مشرف الممالک و ناظر ممالک و حکم ممالک و حافظ مال ممالک و منشی الممالک و حکام اوقاف ممالک و ملک الحجاب و ملوک ولایات و رسولان اطراف و امیرشکار و امیرمجلس.

در مرتبه اول سلاطین، خواتین و اولاد آنها قرار داشتند و مرتبه سوم از اشراف الناس تا عموم اوساط الناس و غیر هم را در بر می‌گرفت. علاوه بر اشراف الناس، اوساط الناس نیز از بخت پیوستن به طبقه یا قشر دوم برخوردار بودند که صاحب منصبان درباری و دیوانی به شمار می‌آمدند. در ارتباط با اوساط الناس متنی از عهد شاه سلیمان صفوی در دسترس قرار گرفته که همچون دستور الکاتب علاوه بر بابی مخصوص نامه نویسی بزرگان، بابی نیز در روش نامه نگاری اوساط الناس با عنوان «در مکاتیب

اوساط الناس به یکدیگر» گنجانده شده است. دستورهای ارائه شده در این مکاتیب فقط مربوط به مکاتبات همین گروه با خودشان است نه آن گونه که هندوشاه در دستورالکاتب آورده و در آنجا احکامی از مقامات بالاتر به اوساط الناس است. درباره اوساط الناس بیشتر مثال آورده شده و الگوی مکاتیب اوساط الناس با خانواده هایشان نیز ارائه شده که حتی در کتاب حجیم دستورالکاتب نیست. محتوی و لحن این نامه ها ساده و عادی است. این رویکرد به ظن قوی مربوط به گسترش و تکثر اوساط الناس و جزئی از تغییر کلی ادبیات فارسی در عصر صفوی و ایجاد طرز نوین نگارش و شعرسرایی بود.

براساس دستورالکاتب، اشراف الناسی که مشاغل درباری و دیوانی داشتند از این قرار بودند: «... خواجه سرایان اعظم... تجار و ابطال و شجعان و اسفہسالاران و مقدمان طوایف و کوتوالان قلاع و مهندسان و معماران و صدور و اعیان...» اضافه شده و سپس «... عموم اوساط الناس و غیرهم» ذکر شده اند که درباریان و دیوانیان آن عبارت بودند از: متعلقان و غلامان خاص و معتمد، مهترفرشان، ساریان معظم، آخرسالار و کاروانسالاران که با این القاب مورد خطاب قرار می گرفتند: مقدم قوافل، پهلوان اجل و قدوه الرجال، قدوه الابطال و مقدم القوافل. از مکاتیب اوساط الناس پیداست که درباره کسانی است که در حوزه های مختلفی از دربار تا جامعه مشغول به کار بوده اند. رتبه دنیوی که در این متن ذکر شده راجع به امور دیوانی، درباری و دولتی است: «در کتابت پدر به فرزندی که رتبه دنیوی را داشته باشد»، «کتابت برادر کوچک که رتبه دنیوی ندارد به برادر بزرگ که رتبه دنیوی را داشته باشد» و مانند آن در این الگوهای کتابت ذکر شده است. از این رو می توان به تکثر و نفوذ سیاسی اوساط الناس قائل بود که هم از لحاظ جمعیتی به واسطه رشد برخی شهرها افزایش یافته بودند و هم رسته های بسیاری که ایجاد شده بود و یک کاسه کردن آنها را مناسب تر دانسته بودند. این نتیجه گیری متناسب با فهرست های بلند مشاغلی است که محمد هاشم آصف از دربار و جامعه ایران عصر شاه سلطان حسین در کتاب رستم التواریخ آورده است.

منابع و مأخذ:

- آصف، محمد هاشم، رستم التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، تهران: امیرکبیر، 1348.
- دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی، منشآت سلیمانی، به کوشش رسول جعفریان، تهران: مجلس شورای اسلامی، 1388.
- دلاواله، پیپترو، سفرنامه دلاواله، جلد 2، ترجمه مسعود به فروزی، تهران: قطره، 1380.
- ژرمیاس، اوا ام. (گردآورنده)، تاریخ پیوستگی های فرهنگ ایران با فرهنگ زبان های ترکی در سده های 17-11، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر، 1386.
- فلور، ویلم، دیوان و قشون در عصر صفوی، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه، 1387.
- میرزا رفیعا، دستورالملوک، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، تهران: وزارت امور خارجه، 1385.
- میرزا سمیعا، تذکره الملوک، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر، 1378.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، ج 1، جزء 1 و 2، به اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی، علیزاده، مسکو: دانش، 1364 ق.
- دکتر محمدحسن شرفی / جام جم